

با سلام و درود 🕊

الناز از تهران ✍

شرح ابیات گزینشی از ابیات ۲۹۶۳ تا ۳۰۲۱، دفتر پنجم، مثنوی معنوی، مولانا  
«جواب گفتن مؤمن سنی کافرِ جبری را و در اثبات اختیار...» 📖

نکته گفتی جبریا نه در قضا 🌹

سرّ آن بشنو ز من در ماجرا 🌹

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۶۶

اختیاری هست مارا بی گمان 🌻

حسّ را مُنکر تَتانی شد عیان 🌻

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۶۷

اینکه قضای حق فرم این لحظه را مقدر می فرماید دلیل بر بی اختیاری و مجبور بودن انسان نیست. هر انسانی در درون خودش حسِ اختیار، حق گزینش چیزی از بین چیزها، را تجربه کرده است. پس برای درک وجود اختیار در ما اصلاً احتیاجی به شناخت ذهنی با اسباب ذهنی نداریم.

آدمی را کَس نگوید هین پیر 🌹

یا بیا ای کور تو در من نگر 🌹

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۶۹

گفت یزدان ماعلیّ الاعما حَرَج 🌻

کی نَهَد بر کَس حَرَج رَبُّ الْفَرَج 🌻

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۷۰

«برای شخص نابینا و لنگ و مریض (که جهاد نکنند) حَرَج و گناهی نیست...» (سوره فتح، آیه ۱۷)

در کل انسان در محدوده‌ی امکان و توانی که قضا مقدر کرده حق انتخاب و اختیار دارد و بیشتر از آن هم تکلیفی بر او نیست، همچنانکه از هیچ انسانی کاری خارج از توانمندی اش درخواست نمی شود، ولی از بین کارهایی که درحوزه توانمان است انتخاب انجام می‌دهیم. پروردگار گشاینده هم هیچ باشنده‌ای را در تگنای غیر قابل گشایش قرار نداده.

اختیاری هست در ظلم و ستم

من ازین شیطان و نفس، این خواستم

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۷۴

در واقع کار نفس یا شیطان نمایش دادن روی چیزهای باطل یا غیرضروری به صورت مطلوبِ هرکسی به اوست که او را به سوی باطل وسوسه کند؛ تا اینگونه انسان بین دو راهی قرار بگیرد و قوه اختیارش به جنبش در بیاید. این طرحِ خودِ زندگی است.

اختیار اندر درونت ساکن است

تا ندید او یوسفی، کف را نخست

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۷۵

اختیار و داعیه در نفس بود

رُوش دید آنگه پَر و بالی گشود

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۷۶

«هنگامی که زنان او را دیدند بزرگش یافتند (از زیبایی او مبهوت شدند) و (بی اختیار) دستانِ خود را (به جای

میوه) سخت بریدند...» (سوره یوسف\_آیه ۳۱)

اختیار و انگیزه هر فعلی که از کسی سر می زند در او بالقوه هست ولی با دیدن محرک بیرونی به ظهور

می‌رسد.

زیبایی روی حضرت یوسف زنان را مبهوت کرد چون از قبل صورت زیبا را گذاشته بودند در مرکزشان (بزرگش یافتند) پس با دیدن آن همانیدگی اختیارشان را از کف دادند رفت.

🌻 دیدن آمد جنبش آن اختیار

🌻 همچو نفخی ز آتش انگیزد شرار

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۷۹

🌿 اختیار در وجود ما به صورت بالقوه هست، دیدن، موجب تحریک قوه انتخاب و اختیار می شود. درست مانند دمیدن، که آتش را شعله ور می سازد و از آن آتش اختیار فعلی در جهت ارضای انگیزه هایمان پخته می شود. در واقع در حالت من ذهنی همانیدگیها انگیزه هایی هستند که ما همانموقع که آنها را می گذاریم در مرکزمان اختیار بروز یک سری از افعال را هم وامی گذاریم به آنها.

🌹 پس فرشته و دیو گشته عَرَضِه دار

🌹 بهر تحریک عُرُوقِ اختیار

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۸۴

🌿 پس برای بر انگیختن قوه اختیار تصویر هر چیزی به دو گونه به دید انسان عرضه می شود؛ هم با عینک ظاهر بینی دیو نفس هم با عینک باطن بینی فرشته وحی (عینک جسم بینی و عینک عدم بینی).

🌻 چونکه پرده غیب برخیزد ز پیش

🌻 تو ببینی روی دلّالان خویش

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۹۰

🌿 در فضای گشوده شده روی حقیقی چیزها و منبع اصلی تحریکات روشن میگردد.

🌹 دیو گوید ای اسیر طبع و تن

🌹 عَرَضِه می کردم نکردم زور من

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۹۲

وَأَن فرشته گویدت من گفتمت 

که از این شادی فزون گردد غمت 

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۹۹۳

 در فضا گشایی پی می بریم کِششی که هنگام مواجهه با چیزی جالب، غیر قابل اجتناب می نمود، ناشی از جسم بینی و صورت پرستی خودمان بوده و همانیدگیها دانه های غیر ضروری هستند که می توان از خوردن آنها صرف نظر کرد، زیرا به باطن درد زای خوشی و آسایشی که تبلیغ می کنند یقین می یابیم.

مَخْلَص اینکه دیو و روح عَرَضه دار 

هر دو هستند از تَمَمه ی اختیار 

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۰۴

 خلاصه اینکه این لحظه دو جور بینش عدم بینی (حق بینی) یا جسم بینی (ظاهر بینی) در دسترس ما است که متمم و انگیزاننده نیروی اختیار آدمی است. نقطه تمایز انسان از حیوان هم در همین است که در این لحظه به انسان از طرف دیو و فرشته دو جور دید عرضه می شود.

اختیاری هست در ما ناپدید 

چون دو مطلب دید آید در مَزید 

مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۰۰۵

 پس اختیار نامحسوس است تا وقتی که دو تا مطلب ببینیم و بر سر دو راهی انتخاب قرار بگیریم.  
 در حالت همانیدگی با جسم تنها عینک ظاهر بینی در کار است و ما در غفلت از باطن حقیقی به سر برده و تنها طلب جسم را می بینیم. بنابراین بی آنکه حس کنیم، اختیارمان را به هر چه که اجسام می انگیزانند می سپاریم؛ یعنی واکنشهای شرطی شده ذهنی از ما صادر می شود.

اینگونه است که کسانی که همیشه مرکزشان همانیده است حس اختیار خود را تجربه نکردند و عذر جبر آورده و در بیابانی که هیچ راه آشکاری ندیدند سرگشته شدند.

بنابراین تمرین فضاگشایی یک روش برای بیدار کردن حس اختیارمان هم هست، هنگام فضاگشایی اجسام از مرکز کنار زده می شوند و مطلب عدم هم بر ما آشکار می شود و ما خود را بر جاده ای که دو راه دارد حاضر می یابیم و متوجه می شویم اختیار انتخاب داریم که پی همانیدگی و القائنات ذهنی را بگیریم و هم اختیار داریم پرهیز کنیم و قضاوت و مقاومتی که ذهنمان القا میکند را به فعلیت نرسانیم و اعتنایی به ذهن نکنیم.

البته در حالت استقرار بی خودی هم که مختارانه همه همانیدگی از مرکز خالی شده، و عینک جسم بینی هم دیگر اصلا جلوی دید نیست، پس این لحظه فقط دید عدم هست و فقط فکر و عمل هوشیاری عدم با انگیزه ی گسترش عشق برانگیخته می گردد. این همان حالتی است که انسان از حد فرشتگان هم بالاتر رفته و به منظور آفرینش خویش نائل آمده.

با سپاس 🙏

الناز از تهران 🇮🇷